

بازشناختی از دانش‌شناسی: دیدگاهی واگرا یا همگرا در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

• دکتر علی جلالی‌دیزجی

دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی/dizaji@yahoo.com

چکیده

عنوان رشته‌ای علمی که پیشینه تاریخی طولانی به قدمت تمدن انسان بر روی کره خاکی دارد و درون‌مایه اصلی آن نیاز و تلاش فکری و علمی انسان یعنی اطلاعات و دانش است، چندین مرتبه تغییر یافته و اخیراً در داخل کشور به علم اطلاعات و دانش‌شناسی تبدیل شده است. هر تغییری در عنوان برای بیان ایده‌ای جدید شکل گرفته و ریشه در مسائل گوناگونی دارد. این تغییرات با هدف ایجاد سازگاری بیشتر با محیط و توصیف و تبیین شرایط و مسائل موجود قلمرو موضوعی صورت گرفته است. اطلاعات و دانش همواره هسته اصلی این رشته در تحولات دانشی انسان، در پی تغییرات عموماً اجتماعی و فناورانه در دسترس بوده و تغییر عنوان نیز ناشی از آن است. متخصصان رشته متناسب با هر تحولی، بسترسازی لازم را برای درک بیشتر فلسفه، ماهیت، هویت و کارکرد رشته و رابطه آن با سایر علوم به منظور ارتباطی پایدار و سازنده فراهم آورده‌اند. واژه دانش مستتر در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی تا سه دهه اخیر عموماً از بعد اطلاعی و عینی مورد توجه علوم بوده و سپس به واسطه بستر فکری هرمنوتیک تفسیر دیگری یافت و دامنه مفهومی آن در بعد دانشی و انتزاعی اهمیت زیادی پیدا کرد و تحولات علمی دیگر را رقم زد. اثر در دست نقد با عنوان بازشناختی از دانش‌شناسی: جستارهایی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی در پاسخ به نیازهای حرفه‌ای و پرسش‌های جدید مربوط به ماهیت رشته در ارتباط با بعد دانشی آن و توجیه تغییر جدید عنوان به علم اطلاعات و دانش‌شناسی در کشور نوشته شده است. نوشته حاضر می‌کوشد تا با دیدی انتقادی ابعاد متفاوت محتوایی و ساختاری آن را بازگو کند.

کلیدواژه

فلسفه کتابداری، فلسفه اطلاعات، فلسفه دانش‌شناسی، علم اطلاعات، نقد اطلاعات و دانش‌شناسی.



■ ریسمان‌یاف، امیر و رحمت‌الله فتاحی. (۱۳۹۵)، بازشناختی از دانش‌شناسی: جستارهایی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی، تهران، نشر کتابدار، ۵۳۲ ص. ۵۰۰ نسخه، شابک: ۸-۱۳۵-۲۴۱-۶۰۰-۹۷۸

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات‌رسانی
و ارتباطات

سال سوم، شماره ۱۲
زمستان ۱۳۹۵

۸

مقدمه

رشته‌ای علمی که پیشینه‌ای طولانی به قدمت تمدن انسان بر روی کره‌ی خاکی دارد و درون‌مایه‌ی اصلی آن نیاز و تلاش فکری و علمی انسان یعنی اطلاعات و دانش است، در طول تاریخ حیات خویش در داخل و خارج کشور دستخوش تغییر در عنوان بوده و با عناوینی چون کتابداری^۱، علوم کتابداری^۲، علم دکومانتاسیون^۳، علم اطلاعات یا اطلاع‌رسانی^۴، علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی^۵ فعالیت کرده‌است و عنوان رشته در داخل کشور اخیراً به علم اطلاعات و دانش‌شناسی^۶ تغییر یافته است. واژه‌ها در هر زبانی برای بیان مفاهیم گوناگون و نشان‌دادن تغییرات شکلی و معنایی آن‌ها به‌منظور ارتباط مؤثر و نیز انتقال پیام و اطلاعاتی به‌کار می‌روند که در شکل‌گیری دانش نقش اساسی ایفا می‌کنند. از این‌رو، تغییر عنوان رشته یک پدیده‌ی ساده و اتفاقی محسوب نمی‌شود و هر تغییری در عنوان برای بیان ایده‌ای جدید شکل گرفته و ریشه در مسائل گوناگونی مانند تغییر در دیدگاه‌ها و بسترهای فکری موجود، رشد و تحولات زبانی، تاریخی، اجتماعی و فناورانه داشته‌است و درواقع با هدف ایجاد سازگاری بیشتر با محیط و توصیف و تبیین شرایط و مسائل نوین قلمرو موضوعی صورت گرفته‌است. درواقع، اطلاعات و دانش در طول سابقه‌ی تاریخی خود همواره هسته‌ی مرکزی رشته را تشکیل داده‌است، اما تحولات دانشی انسان و تغییرات عموماً اجتماعی و فناورانه در دسترس، سرچشمه‌ی تغییرات اساسی در دیدگاه اجتماعی نسبت به اطلاعات و دانش بوده و چنین تغییر دیدگاهی نیز به‌نوبه‌ی خویش منجر به تغییر عنوان رشته شده‌است. طبیعی است که در پی هر تحولی در عنوان، متخصصان رشته تلاش کرده‌اند تا متناسب با تحولات به‌وجودآمده، بسترسازی لازم را برای درک بیشتر فلسفه، ماهیت، هویت و کارکرد رشته و رابطه‌ی آن با سایر علوم فراهم سازند و به ارتباطی پایدار و سازنده با مصرف‌کنندگان اطلاعات از گروه‌های اجتماعی مختلف و متخصصان رشته‌های علمی دیگر نزدیک

به رشته، دست یابند. به این منظور، تاکنون آثاری چند به زبان فارسی برای تبیین قلمرو نظری، فلسفی و ماهیت این علم نوشته شده‌است. واژه دانش هرچند در طول تاریخ علم همواره در حوزه‌های گوناگون علمی به کار رفته و برای آن‌ها با اهمیت بوده‌است، ولی تا اواخر دهه ۱۹۷۰ عموماً از بُعد اطلاعی و عینی آن مورد توجه بوده و در دامنه مطالعاتی رشته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی قرار می‌گرفت. از این تاریخ به بعد در بستر الگوی فکری هرمنوتیک تفسیر دیگری پیدا کرد و دقت در دامنه مفهومی آن به لحاظ بعد دانشی و انتزاعی اهمیت زیادیتری یافت. چنان که حسن زاده در مقاله‌ای تحت عنوان مروری بر پیوند مدیریت دانش با علوم اطلاعات به بررسی این رابطه پرداخته‌است (حسن زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳)، واژه دانش از آن پس به موضوع کانونی بدل شد و تحولات علمی دیگر را رقم زد. اثر در دست نقد با عنوان بازشناختی از دانش‌شناسی: جستارهایی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی به‌واقع در پاسخ به نیازهای حرفه‌ای روز و پرسش‌های جدید در حیطه ماهیت رشته در مواجهه با بعد دانشی آن، به‌ویژه توجه تغییر جدید در عنوان به علم اطلاعات و دانش‌شناسی در سطح کشور به رشته تحریر درآمده‌است.

معرفی نویسندگان و کتاب

کتاب بازشناختی از دانش‌شناسی: گفتارهایی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی اثری از امیر ریسمان‌باف و رحمت‌الله فتاحی است که در ابتدای سال ۱۳۹۵ توسط نشر کتابدار انتشار یافته‌است. امیر ریسمان‌باف متولد بیست‌وهفت خرداد ۱۳۵۹ است. تحصیلات کارشناسی خود را در رشته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی به تاریخ تیرماه ۱۳۸۳ در دانشگاه شهید چمران اهواز به پایان رسانده و کارشناسی ارشد را نیز از همین دانشگاه در تاریخ خرداد ۱۳۸۶ اخذ کرده‌است و پایان‌نامه خود را با عنوان بررسی کمی-موضوعی و کتاب‌شناختی اطلاعات فنی تولید شده در سازمان آب و برق خوزستان در طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۴ و تحلیل موانع اجتماعی موجود بر سر راه کارشناسان این سازمان در دسترسی و مصرف اطلاعات فنی موجود نگاشته‌است. او شهریور سال ۱۳۹۱ در مقطع دکتری رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شد و تحصیل خود را ادامه داده‌است. به لحاظ سابقه حرفه‌ای، از دی‌ماه سال ۱۳۸۴ در سمت کارشناس ارشد کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی سازمان آب و برق خوزستان و شرکت منطقه‌ای آب خراسان رضوی به خدمت مشغول بوده‌است. مدیریت اطلاعات، مدیریت دانش، مدیریت کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی، ذخیره و بازیابی اطلاعات و اشتراک‌گذاری دانش از موضوعات مورد علاقه مطالعاتی ایشان است. تعداد زیادی مقاله در مجلات و همایش‌های داخل کشور منتشر کرده‌است و بخشی از همین کتاب هم انعکاس

مقالات اوست. دکتر رحمت‌الله فتاحی استاد فرهیخته و اثرگذار رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان درجه کارشناسی خویش را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه فردوسی به سال ۱۳۵۳ دریافت کرده‌اند. مقطع کارشناسی ارشد را در رشته کتابداری دانشگاه تهران سپری کرده و به اخذ این درجه در سال ۱۳۵۸ نائل آمدند و با درجه دکتری در رشته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه نیوساوت ولز استرالیا فارغ‌التحصیل شدند. آثار مفید و متعددی از ایشان در زمینه علم اطلاعات و دانش‌شناسی به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر شده و از نظر آثار علمی در داخل و خارج کشور به‌خوبی شناخته شده‌اند. مهم‌ترین تخصص ایشان حوزه موضوعی سازماندهی اطلاعات و مدیریت کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی است و به‌جز تدریس و مدیریت گروه و دانشکده در دانشگاه فردوسی مشهد، ریاست انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران را بر عهده داشته‌اند و با کمیته برنامه‌ریزی درسی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سایر نهادها و سازمان‌ها همکاری نموده‌اند. از برجسته‌ترین آثار علمی ایشان ترجمه ویرایش دوم قواعد فهرست‌نویسی انگلومریکن است. شرح کامل زندگی‌نامه، فعالیت‌ها و آثار ایشان در مجموعه‌ای با عنوان گوهر ماندگار توسط شاخه خراسان انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران چاپ و منتشر شده‌است.

نویسندگان بازشناختی از دانش‌شناسی، هدف از نگارش آن را نه یک دستنامه، بلکه مجموعه گفتارهایی می‌دانند که هم مسائلی و هم چگونگی پرداختن به مسائل در آن، بر یک زمینه نظری بنا شده‌است و بیشتر از جنس تحلیل و پرداخت مفهومی در زمینه فلسفه اطلاعات و دانش و ماهیت علم اطلاعات و دانش‌شناسی است. آن‌ها آن را برخلاف کتاب‌شناختی از دانش‌شناسی که بنا به نظر نویسندگان کتاب تا حد زیادی آموزشی بوده‌است، کتابی دانسته‌اند که در بنیاد متناسب با ساختار معمول کتاب‌های آموزشی و درسی نگاشته نشده، بلکه کتابی مسئله‌محور است. آن‌ها امیدوارند دستاوردهای این اثر سهیم‌شدن در زمینه‌سازی برای نقش‌آفرینی بیشتر، آگاهانه‌تر و عالمانه‌تر پژوهشگران حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی در گذار تاریخی از پارادایم اطلاع‌مداری به دانش‌مداری، پستوانه‌ای برای بازنگری برنامه‌های درسی و اقدام عملی در تأمین خدمات و بروندهای حرفه‌ای دانش‌مدار باشد.

محتوا، مزایا و کاستی‌ها

کتاب در دست نقد مشتمل بر ده فصل است که در پنج بخش سازمان یافته‌است. از این ده فصل، هشت فصل تألیف و دو فصل دیگر ترجمه است. پدیدآورندگان اثر مدعی هستند که به دلیل گستردگی موضوعی علم اطلاعات و دانش‌شناسی و تجربه

تخصص‌گرایی درون رشته‌ای فقط ده مسئله از ده‌ها زیر حوزه و مسئله قابل طرح را برای پرداخت مفهومی انتخاب کرده‌اند؛ لذا آن را فاقد جامعیت می‌دانند. به عنوان مثال، به مباحثی چون اطلاع‌سنجی و علم‌سنجی، مدیریت دانش و سواد اطلاعاتی به صورت گذرا پرداخته شده است.

کتاب به لحاظ محتوا، در بخش اول، هدف ارائه تحلیلی از سرشت و زمینه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، سرشت بین‌رشته‌ای را دارد و در این بخش به کلیت رشته می‌پردازد؛ بنابراین، فصل اول به مسائلی مانند مفهوم دانش و دانش‌شناسی، تمایزها و تشابه‌های دانش‌شناسی با معرفت‌شناسی و مدیریت دانش با مدیریت اطلاعات می‌پردازد و در صدد است دوگانه‌انگاری ناشی از دوگانه اطلاعات در برابر دانش را حل کند و در این بعد گسترش دامنه مفهومی و عملی رشته به دلیل سرشت پیچیده و انتزاعی‌تر دانش نسبت به اطلاعات و نیز تقویت ابعاد انسان‌مدارانه و اجتماعی رشته را از پیامدهای تأکید بیشتر بر مفهوم دانش در رشته و حرفه می‌پندارد. فصل دوم، عنوان دانش‌شناسی را به بحث می‌گذارد و با تکیه بر نظر و استدلال زینس، علم اطلاعات را متمرکز بر بنیادهای دانش عینی و جنبه‌های میانجی‌گرایانه و فناورانه معرفی می‌کند که به همراه معرفت‌شناسی، فلسفه علم، جامعه‌شناسی دانش و روش‌شناسی علم، جنبه‌های فردانشی دانش بشر را بنا می‌نهد. در فصل سوم سرشت رشته در زمینه‌ای گسترده‌تر از فضای درون رشته‌ای و در پیوند با دیگر رشته‌ها بررسی می‌شود و این هدف را دنبال می‌کند که با نقد زمینه‌های فکری فرارشته‌ای یا بین‌رشته‌ای بودن سرشت علم اطلاعات و دانش‌شناسی، ایده چندرشته‌ای بودن آن را مطرح نماید.

فصل چهارم که شاکله بخش دوم کتاب را ترسیم می‌کند مباحث متعدد مرتبط با موضوع تکامل انسان و اطلاعات چون مفاهیم دانش، رفتار اطلاع‌یابی، الگوی اطلاع‌یابی و مانند آن را می‌گشاید و می‌کوشد تا تحلیلی از روند تکوینی الگوهای رفتار اطلاع‌یابی را با تأکید بر مفهوم دانش عرضه کند و از آن به منزله تجربه‌ای مفید از گذار رشته از اطلاع‌محوری به دانش‌محوری یاد کند.

بخش سوم کتاب مشتمل بر دو فصل پنجم و ششم است که به ترتیب به موضوعات مدیریت مجموعه منابع اطلاعاتی و خدمات اطلاع‌رسانی از نظر محتوا و شکل می‌پردازند و در فصل پنجم با تأکید بر خصوصیات فلسفه پست‌مدرن، به لزوم مدیریت و ارائه خدمات شخصی‌سازی شده مبتنی بر تحلیل دوره تاریخی مجموعه محوری، کاربرگرایی و عصر شبکه‌ای و کتابخانه‌های دیجیتالی (با به کارگیری واژگان بازخورد، تعامل و شراکت و در مباحث فصل ششم به تبیین مفهوم خدمات اطلاع‌رسانی برپایه تحولات فناورانه، تحولات نظری، جنبه‌های اجتماعی و عوامل دخیل در فضای کسب‌وکار تأکید می‌شود.

بخش چهارم شامل فصل‌های هفتم تا نهم کتاب است که حوزه سازماندهی اطلاعات و دانش را هدف قرار داده‌است. در فصل هفتم موضوع دانش‌مداری در فهرست‌نویسی، در فصل هشتم مباحث جایگاه دانش و نظریه‌های دانش در حوزه رده‌بندی منابع اطلاعاتی و در فصل نهم حوزه سازماندهی دانش و تفاوت آن با سازماندهی اطلاعات را به بحث می‌گذارد. فصل نهم کتاب هم در ضرورت و نیاز دانش‌مدار کردن حوزه‌هایی چون فهرست‌نویسی، رده‌بندی و بررسی تفاوت ماهوی دو مبحث دانش‌مداری و اطلاع‌مداری در حوزه فهرست‌نویسی و رده‌بندی است. بخش پنجم کتاب در فصل دهم خلاصه شده‌است و به تشریح ابعاد کارکرد اجتماعی نهادهای حرفه‌ای (کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی) در جوامع اطلاعاتی می‌پردازد و معطوف به چگونگی تحقق آرمان دسترسی همگانی به اطلاعات و تأمین عدالت اجتماعی (کارکرد تعادلی) در این جوامع است.

نویسندگان اثر مخاطبان اصلی کتاب را اعضای هیئت‌علمی و دانشجویان، دانش‌آموختگان و متخصصان ارشد حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی در نظر گرفته‌اند که پیش‌زمینه نظری کافی درباره مسائل و مفاهیم رشته و حرفه را دارند و استفاده از آن را به‌عنوان منبعی کمک-آموزشی در سطح تحصیلات تکمیلی دانسته‌اند. بررسی محتوای کتاب هم نشان می‌دهد که گروه مخاطبان مذکور و پژوهشگران و صاحب‌نظران علاقه‌مند به مطالعات نظری و فلسفی در رابطه با ماهیت و فلسفه اطلاعات و دانش می‌توانند از این کتاب در زمینه‌های علمی و پژوهشی استفاده کنند.

در این بخش از نوشته به مزایای کتاب به شرح زیر می‌پردازیم:

نکته اول این است که نویسندگان کتاب در تحلیل مفهومی دانش به دو حوزه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دنیای فلسفه توجه کرده‌اند و در تحلیل هستی‌شناسی مفهوم واژه دانش، به تقسیم‌بندی عوالم سه‌گانه از آرای کارل ریموند پوپر متوسل شده‌اند (ص ۲۵). هرچند آن‌ها در بهره‌برداری از این دیدگاه و برقراری ارتباط آن با حوزه بین‌رشته‌ای مدیریت دانش و مبحث دانش‌ضمنی و دانش صریح (عینی)، از عبارت «با اندکی مسامحه» استفاده نموده‌اند و دانش‌ضمنی و صریح را در عالم دوم و عالم سوم پوپر جای داده‌اند - که تعبیر صحیحی است - اما از این نکته غفلت کرده‌اند که مطابق نظریات هستی‌شناسی پوپر سه عالم وجود دارد که عالم اول با کدهای بنیادین هستی یا «اشیاء مادی و پدیده‌هایی سروکار دارد که به‌صورت ماده و انرژی در جهان موجودند» (حری، ۱۳۷۲: ۱۴۵). پدیدآورندگان بدین ترتیب تحلیل خویش را ابتر و ناقص گذاشته‌اند و هیچ تحلیل و استدلالی در نوشته آن‌ها مشاهده نمی‌شود که مبتنی‌بر آن عالم اول پوپر در نگاه آن‌ها به مدیریت دانش و به تبع آن به دانش‌ضمنی و صریح مرتبط باشد و این که این عالم

در مدیریت دانش در چه جایگاهی قرار دارد و تحلیل مفهومی و نقش آن چیست؟ انتظار می‌رفت که برای درک مناسب‌تر و کامل‌تر کردن بحث برای مخاطبان به این موضوع و رابطه آن با دو دانش مذکور بیشتر پرداخته شود.

مطلب دوم قابل‌بیان این است که پدیدآورندگان اثر در دو سرفصل «دانش‌شناسی: مفهوم و گستره» و «شبهه این همانی دانش‌شناسی و معرفت‌شناسی» تلاش کرده‌اند با توصیف اهداف و رسالت دو حوزه معرفت‌شناسی و نیز دانش‌شناسی و نیز حیطه فلسفه و علم، بین آن‌ها به لحاظ دامنه و گستره فعالیت‌ها، نوعی مرزبندی ایجاد کنند تا از این طریق کاربرد واژه دانش‌شناسی را در تغییر نام فارسی رشته به علم اطلاعات و دانش‌شناسی توجیه نمایند (ص ۲۴-۳۴). هرچند نویسنده این سطور هم استفاده از واژه دانش‌شناسی در عنوان رشته را به جهت این‌که دانش یکی از درون‌مایه‌ها و دامنه‌های اصلی رشته است، محل ایراد نمی‌داند؛ ولی معتقد است مرزبندی بین دو واژه موردنظر باید با دقت نظر بیشتری صورت گیرد؛ چراکه نویسندگان کتاب چهار دلیل برای تمایز میان این دو حوزه بیان کرده‌اند که در دلیل اول و دوم (ص ۳۰) به تمایز و تفاوت ماهوی فلسفه و علم پرداخته‌اند و معرفت‌شناسی را به لحاظ سرشت، فلسفی دانسته‌اند درحالی‌که دانش‌شناسی را وابسته به علم انگاشته‌اند؛ اما در حوزه معرفت‌شناسی، نویسندگان مختلف به شیوه‌های متفاوتی از شناخت و کسب معرفت اشاره کرده‌اند که از جمله آن‌ها دو شیوه بسیار مرسوم قیاس و استقراء است. هرچند رشته فلسفه به لحاظ ماهیت از شیوه قیاس و به عبارت دیگر شناخت جوهری بهره زیادی می‌برد؛ ولی شاخه‌ای از فلسفه هم خود الگوی استقراء را پایه‌ای برای شناخت معرفی کرده‌است و ازسوی دیگر، این دو شیوه در همه علوم از جمله علم اطلاعات و دانش‌شناسی برای دستیابی به علم هر حوزه‌ای به کار می‌رود. همچنان‌که رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی و علوم اجتماعی و انسانی برخلاف نظر نویسندگان اثر صرفاً از کمی‌گرایی یا جزیی‌نگری از دیدگاه استقراء استفاده نمی‌کنند؛ بلکه شیوه قیاس یا انتزاع در کلیه امور پژوهشی این علوم جایگاه ویژه‌ای دارد. البته در تعاریف موجود در متون همچنین دیدگاهی مطرح نمی‌شود، مثلاً قانع بصیری (۱۳۷۳، ص ۱۴۵) در اثر خود تعریف زیر را از علم ارائه کرده‌است:

«علم عبارت است از تجربیات آدمی که در ساختاری تئوریک، صورتی تجریدی به خود گرفته‌اند و می‌توانند موجب حرکت بعدی یا راهنمای حرکت بعدی شوند. علم تجرید تعینات است و یا تجرید تجربیات است.»

از این‌رو، استدلال سوم آن‌ها (ص ۳۱) برای استفاده از مفاهیم تعیین و تبیین به جهت کنکاش‌های ناظر به چیستی، مبنای نظری محکمی جهت تمایز میان دو حیطه ندارد، چنان‌که خود آن‌ها هم (ص ۳۱، پانویس ۴) اقرار کرده‌اند که در

«این دیدگاه، اجتناب از واکاوی جوهری مفاهیم و پدیده‌ها در پژوهش‌های متأثر از رویکرد کمی‌گرایانه، آن‌چه که به‌عنوان تعریف عملیاتی مفاهیم تحقیق خود را نشان می‌دهد... نوعی توافق اولیه در مفاهیم (و عمدتاً متغیرهای تحقیق) و به‌واقع، مبین‌گریز پژوهشگر از بررسی جوهری و فلسفی مفاهیم پژوهش است.» آن‌ها بیشتر از روی مسامحه از واژه تبیین در نوشته خود استفاده می‌کنند؛ بنابراین انتظار می‌رود که خود نویسندگان در تبیین فلسفی موضوع موردنظر خویش از کاربرد چنین دیدگاهی دوری کنند. به‌علاوه، جداسازی با تکیه بر سرشت فلسفی معرفت‌شناسی و دانش‌شناسی به‌گونه‌ای که نویسندگان اشاره کرده‌اند این ایراد اساسی را دارد که مفهوم خلق دانش به‌عنوان مرز جدایی، در حوزه مدیریت دانش به‌عنوان یکی از فرایندهای چرخه حیات دانش محسوب می‌شود؛ یعنی زمانی که علم اطلاعات و دانش‌شناسی پرسش‌های دال بر چگونگی، نظیر چرایی زایش یا انسداد قابلیت‌های دانشی در افراد و سازمان‌ها را از طریق ثبت، دسترس‌پذیری، انتقال دانش و... پاسخ می‌دهد، خواسته یا ناخواسته نه‌تنها با انتزاع و خلق دانش سروکار دارد و خلق دانش نیز در زمره کارکردهای این رشته قرار می‌گیرد؛ بلکه آن‌ها با چنین استدلالی در دفاع از دانش، به‌نوعی خود را در حیطه اطلاعات محدود ساخته‌اند که نقض غرض است.

به‌عنوان مطلب سوم به این موضوع اشاره می‌شود که پدیدآورندگان اثر هرچند تمام تلاش خویش را به‌کار بسته‌اند که در حیطه نظری و کاربرد مفهومی واژه‌ها به‌دقت رفتار کنند، اما این خودآگاهی در مواقعی به سمت ناخودآگاهی سوق یافته‌است. برای مثال، آن‌ها در تمایز بین دانش‌شناسی و مدیریت دانش و تبیین موضوع (ص ۳۴-۳۵) به موضوع مدیریت دانش به‌منزله قلمرو مطالعاتی بین‌رشته‌ای نگاه کرده‌اند که در بیان تفاوت دانش‌شناسی و مدیریت دانش رویکرد و دیدگاه بسیار مفیدی است؛ اما در تشریح کارکرد رشته‌های دخیل در قلمرو بین‌رشته‌ای وقتی کارکرد علم اطلاعات را بیان کرده‌اند از واژه اطلاعات در جمله خویش، یعنی «تمرکز علم اطلاعات و دانش‌شناسی... بر مدیریت دانش عبارت است از تسهیل دسترسی به اطلاعات در سازمان‌ها، گروه‌ها، جوامع، محیط‌های تجاری، علمی و مانند آن، هر زمان به آن نیاز باشد» استفاده کرده‌اند. هرچند آن‌ها در انتهای جمله عبارت «ارزش‌آفرین بوده و قابلیت خلق دانش» را به‌کار گرفته‌اند که بر بعد دانشی مدیریت دانش تأکید کنند؛ ولی غفلت کرده‌اند که در عبارت‌پردازی خویش بهتر بود از واژه «دانش» یا ترکیب «اطلاعات و دانش» به‌جای واژه «اطلاعات» استفاده کنند؛ زیرا اگرچه به‌اعتبار نظریه اطلاعات و مدل هرم سلسله‌مراتبی دانش، اطلاعات، جوهر اصلی سازنده دانش است؛ اما به‌طوری که دانش‌فرد و ذاکری بیان می‌کنند، به‌تعبیر رویکرد چرخه حیات دانش؛ «داده، دانش، اطلاعات محض و

مسائل در چرخه حیات دانش به کار رفته و اطلاعات جدیدی را تولید می کنند که خود حاوی دانش جدید است» (دانش فرد و ذاکری، ۱۳۹۰: ۲۵) و درواقع همگی نقش دوباره داده را برای خلق اطلاعات جدید ایفا می کنند. البته این سهو در سطر چهارم از بند دوم صفحه ۳۷ اصلاح شده و عبارت «دسترسی به اطلاعات و دانش در سازمان‌ها...» به کار رفته است.

سخن دیگر این که تغییر نام رشته یک اتفاق غیرمنتظره و ساده نبوده و نیست و هر تغییر نامی حاصل زمینه‌های متعدد پیشین، توسعه‌های جدید و نیز پردازش‌ها و پیرایش‌های پس از تغییر است. در زمینه پرسش درباره ماهیت و کارکرد رشته پیشینه طولانی و فراوانی تاکنون وجود داشته است که عموماً به دلیل عدم آشنایی عموم مردم و تلاش اندک متخصصان برای معرفی نظری و تبیین ماهیت آن نزد عوام و خواص بوده است. با تغییر نام سریع رشته از علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی به علم اطلاعات و دانش‌شناسی، سیل دوباره پرسش‌ها درباره نام جدید رشته، به‌ویژه از سوی برخی صاحبان اندیشه و متخصصان رشته‌های دیگر که احاطه محدود و اندکی بر قلمرو نظری و عملی رشته دارند، سرازیر شد و از سوی دیگر، تغییر ناگهانی و بدون مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی جمعی برون‌رشته‌ای، موجب گمراهی برخی از داوطلبان جوان ورود به دانشگاه در انتخاب صحیح رشته خوش شد. به‌همین دلیل، ضرورت داشت بلافاصله پس از این تغییر نام رشته، تلاش مضاعفی در بازتعریف جایگاه و سرشت رشته، رسته‌ها و سمت‌های شغلی و حرفه‌ای و پیرایش و تبلیغ آن جهت نفوذ در نظام سازمانی و افکار مردمی صورت پذیرد. اگرچه پدیدآورندگان اثر حاضر هدف خود را بازشناختی از سرشت رشته عنوان کرده‌اند و تمایلی نداشته‌اند که هدفشان را محدود به توجیه تغییر نام رشته نمایند، اما ضرورت داشت افرادی از درون رشته دست به این کار مهم بزنند و به توجیه نام رشته بپردازند؛ لذا حتی این کوشش نویسندگان در راستای توجیه، استدلال و برآزش نام جدید رشته بالارزش و ستودنی است و امید است این بازشناسی رشته با نتایج حاصل از همایشی که به پیشنهاد نویسنده به‌زودی در موضوع بازطراحی ساختارهای نوین علم اطلاعات و دانش‌شناسی: گذشته، حال و آینده در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار خواهد شد، کامل تر شود.

افزون بر این، فصل دوم کتاب که ترجمه مقاله‌ای انگلیسی با همین عنوان است، مقاله‌ای عالمانه، تحلیلی و خیلی مفید است که شاید بتوان گفت شالوده اصلی و پایه نظری اثر حاضر را تشکیل می‌دهد؛ اما استفاده از عبارت Knowledge Science در انگلیسی و صورت فارسی «دانش‌شناسی» در نوشته ایراد دارد؛ زیرا این عبارت انگلیسی مرکب از دو اسم است که به‌صورت مضاف و مضاف‌الیه به کار رفته است و برابر فارسی آن‌ها هم دو واژه دانش و علم است که هر دو مصدر

هستند؛ بنابراین، هم در عبارت انگلیسی، کاربرد واژه Science برای توضیح و تکمیل معنای واژه Knowledge محدود است و هم در زبان فارسی استفاده از مضاف و مضاف‌الیه «علم دانش» به‌ندرت به‌کاررفته و نامأنوس است. نویسنده نقد هرچند آشنایی بلندمدتی با نام‌گذاری رشته در خارج و داخل کشور دارد و می‌داند که عناوینی چون Library Science, Library & Information Science و Information Science نام‌های آشنای به‌کاررفته در محیط‌های خارج کشور هستند؛ ولی جهت کسب اطمینان خاطر نسبت به نام‌گذاری رشته، مشابه آن‌چه در داخل کشور صورت گرفته‌است (علم اطلاعات و دانش‌شناسی)، دست به جستجوی ساده در اینترنت زد. در نتایج جستجو عبارات General Science, Web of Science, General Science, Science, Science Knowledge, Scientific Knowledge, Knowledge of Science و خود Knowledge Science مشاهده شد. این عبارت آخر فقط در عنوان یک مؤسسه آموزش عالی علم و فناوری به‌نام School of Knowledge Science در ژاپن یافت شد که به آموزش اکتشافی دانش در حوزه‌های مختلف مشتمل بر چهار حیطه موضوعی اصلی دانش اجتماعی^۷، رسانه‌های دانش^۸، دانش نظام‌ها^۹ و دانش خدمات^{۱۰} می‌پردازد و موضوعات فرعی آن فلسفه تحلیلی، ویتگنشتاین، معرفت‌شناسی و فلسفه فکر و ذهن در زیرمجموعه دانش اجتماعی، نظام‌های اطلاع‌رسانی یا اطلاعاتی در زیرمجموعه رسانه‌های دانش، علم دانش^{۱۱} در زیرمجموعه دانش نظام‌ها؛ و یکپارچه‌سازی مهندسی سیستم‌ها و علم دانش، مهندسی دانش و مباحث فناورانه و سازمانی دانش در زیرمجموعه دانش خدمات یافت می‌شود و نکته مهم این است که مباحث آموزشی عموماً رویکرد مدیریت دانش دارند؛ بنابراین، نویسنده‌ای که مقاله او در کتاب فعلی ترجمه شده‌است از معدود افرادی است که بحث درباره انتخاب و کاربرد چنین عنوانی را برای رشته در خارج از کشور پیشنهاد کرده‌است. اگرچه اثرگذارترین شخصیت‌ها در قلمرو علم و دانش افراد خلاق هستند که نام خویش را در اولین کاربرد مفاهیم و واژه‌ها ثبت کرده‌اند، ولی لازم است در استفاده اولیه از عنوان پیشنهادی رشته بیشتر تأمل و اندیشه کرد که چرا در خارج چنین نگاهی کمتر یافت می‌شود؛ زیرا موضوع بسیار مهم در این اندیشه، مرزبندی همین رشته با سایر حوزه‌های علمی است که قرابت زیادی با رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی دارند؛ موضوعی که نویسنده اصلی مقاله هم در مبحث علم اطلاعات از آن یاد کرده (ص ۸۳) و متذکر شده‌است که «بسیاری از رشته‌هایی که به لحاظ تاریخی در ذیل چتر علم اطلاعات قرار داشتند، پس از آن که به رشد قابل توجهی دست یافتند از پیکره علم اطلاعات جدا شده و به‌عنوان رشته‌هایی مستقل شناخته شدند...». چنین موضوعی به‌جهت فلسفه تعیین گستره و سیطره رشته‌ها اهمیت می‌یابد و معمولاً به لحاظ ماهیت پیچیده خود محل اختلاف نظر و

نزاع است و این اختلاف‌نظرها عموماً خود را در مجامع علمی بین‌رشته‌ای و ادعاهای سایر رشته‌ها بر سر تسلط کامل و بهره‌برداری حوزه‌ای نشان می‌دهند؛ بنابراین، تحلیل‌های سنجیده و درعین‌حال منطقی، ضمن دفاع و حفاظت از مرزبندی علمی رشته و یکپارچگی آن، می‌تواند در گسترش عقلانی آن تأثیر مثبتی برجای گذارد. موضوع بعدی که باید بیان شود، واکاوی نظری بین‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای بودن قلمرو علم اطلاعات و دانش‌شناسی است که در فصل سوم کتاب از سوی نویسندگان موردبحث و تحلیل قرار گرفته‌است. آن‌ها ابتدا به ارائه تعریف سه مفهوم چندرشته‌ای، بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای پرداخته‌اند که کوشش مفیدی برای تحلیل و تمایز مفهومی این سه واژه مرکب است. آن‌ها در تحلیل خویش بسیاری از اختلاف‌نظرها و ابهام‌ها را ناشی از بی‌مبالاتی و ناپختگی علمی نگارندگان متون و عدم توجه و دقت کافی به تفاوت‌های مفهومی در پرداخت و کاربرد این واژه‌ها دانسته‌اند؛ اما واقعیت این است که در شکل‌گیری مفاهیم جدید، اگرچه اندیشمندان و پژوهشگران آگاهانه در پی طرح موضوع و مسئله‌ای هستند، ولی بسیار طبیعی است که ایده و نظر آن‌ها در ابتدای راه کاملاً پالایش‌شده و بی‌نقص نباشد و در طی زمان و به‌مرور صیقل یابد و تفاوت و تمایزها و همسانی‌های خود را نشان دهد. چنان‌که درمورد نظریه ریاضی ارتباطات اتفاق افتاده‌است و نظریه در گام نخست موضوع انتقال پیام را کاملاً نادیده گرفته و سپس حک و اصلاح لازم در این باره به‌عمل آمده‌است. خندان، تبیین این موضوع و نحوه تحول آن را در میحث «سابقه تاریخی فلسفه اطلاعات از حیث تاثیر بر آراء فلورییدی و کاپورو» در سرفصل‌های نگاه ریاضی - طبیعی به اطلاعات، ... نگاه معنایی به اطلاعات، ... و نگاه شناختی به اطلاعات جای داده و در نظریه ریاضی ارتباطات چنین عنوان می‌کند که «نظریه ریاضی ارتباطات، بیشتر متوجه مسئله تعیین حداکثر ظرفیت یک کانال (نظیر تلفن یا تلگراف) در انتقال پیام بوده‌است... در این نظریه، معنی پیام هرگز مورد توجه نیست» (خندان، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵) و به‌تدریج در سرفصل‌های نگاه معنایی به اطلاعات ... و نگاه شناختی به اطلاعات (همان: ۳۷-۶۷) توجه به معنا و شناخت و تحولات مربوط را نشان داده‌است. درباره تفکیک مفهومی واژه‌های موردنظر نویسندگان کتاب هم احتمال می‌رود چنین روندی طی شده باشد؛ لذا انتساب صفت بی‌مبالاتی یا ناپختگی به افراد برجسته علمی که خود پیش‌تاز رشته محسوب می‌شوند، شایسته نیست. همچنان‌که تاریخ آثار موردبررسی کتاب درباره این مفاهیم در صفحه‌های ۱۰۰ تا ابتدای ۱۰۲ چنین توالی تاریخی را نشان می‌دهد. برخی مطالب ارائه‌شده نویسندگان کتاب (ص ۱۳۱-۱۳۴) درباره گرایش بین‌رشته‌ای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، کاربرد قوانین علمی نظیر «قانون مربع معکوس لوتکا» و «قانون ۲۰ به ۸۰ پارتو» را به ذهن متبادر می‌کند. برپایه این

قوانین می‌توان استنباط کرد که تعداد محدودی از متخصصان رشته‌های علمی، صاحب اندیشه‌ی اصیل خویش‌اند و بسیاری دیگر از آن‌ها با ظهور اندیشه‌ای نو از سوی دیگران، به ترویج آن اندیشه می‌پردازند، بدون این‌که خود سخن جدید و خلاقانه‌ای برای عرضه داشته باشند. به‌عنوان مثال، از تاریخ ۱۳۸۸/۳/۳۱ تا ۹۳/۱۱/۲۸ دو بار برنامه‌ی درسی مقطع کارشناسی و در تاریخ ۹۱/۶/۱۹ برنامه‌ی درسی کارشناسی ارشد رشته بدون مشارکت واقعی و کامل متخصصان رشته موردبازنگری قرار گرفتند. هرچند تأثیر و تأثر رشته‌های علمی بر هم اجتناب‌ناپذیر است، ولی به‌نظر می‌رسد که تدوین سرفصل‌های درسی به‌ویژه در مقطع کارشناسی رشته، نشانه‌ی کاملی از بسط و گسترش درس‌های رشته و بهره‌گیری چشم‌بسته و بی‌محابا از روش‌ها و نظریه‌های علوم دیگر دارد، به‌گونه‌ای که برخی از کسانی که در این بازنگری‌ها مشارکت جدی داشتند، خود اکنون به این حقیقت دست یافته‌اند که این لباس عاریتی بیش از آن‌که مفید واقع شود، ممکن است خطر از دست رفتن یکسره هویت قلمروهای مطالعاتی رشته را به‌دنبال داشته باشد و درصدد جبران آن‌چه از دست‌رفته برآمده‌اند. البته این شناخت جدید خود ارزشمند است، زیرا بنا به‌قول معروف، جلوی ضرر را از هر کجا که بگیریم منفعت است.

موضوع دیگر قابل‌تأمل، دیدگاه پدیدآورندگان اثر در مبحث «رفتار اطلاع‌یابی: مفهوم و پیشینه با تأکید بر جایگاه مفهوم دانش در این حوزه» است که نه‌تنها ساختار کلی قابل‌پذیرش منتهی به چهار دسته آگاهی کلی از موضوع موردجستجو توسط نویسندگان کتاب را مطرح می‌کند؛ بلکه بحث کارکرد غربال‌گری دانش و رابطه آن با جهان‌بینی فردی و مستقل افراد را پیش می‌کشند. نویسندگان از کیس^{۱۲} سخنی مبنی بر این‌که «افراد براساس جهان‌بینی خود (مشمول بر عقاید، رسوم و زبان مشترک) درباره‌ی پذیرش یا عدم پذیرش اطلاعات واصله تصمیم می‌گیرند» نقل می‌کنند. کیس در تعبیری آشکارتر، (۲۰۱۲، ص ۱۰۹) می‌گوید: «عده‌ی زیادی بر این باورند که انسان‌ها مایل‌اند اطلاعاتی را جستجو کنند که با دانش پیشینی (دانش ضمنی)، باورها و عقایدشان سازگار باشد. در مقابل، میل عمومی بر آن است که افراد از روبه‌روشدن با اطلاعاتی که با حالات ذهنی آنان در تضاد است، اجتناب کنند.» به‌علاوه، بیان تأییدات دریافت‌شده این مطلب توسط برخی مطالعات، درواقع مهر تأیید قطعی بر آن می‌زند، اما به‌نظر می‌رسد پذیرش محض این باور تناقض آشکاری با کارکرد غربال‌گری دانش ضمنی داشته باشد و هرچند که این باور و نظر، یعنی جستجو و نیز گزینش اطلاعات سازگار با باورها و عقاید فرد در این فرایند اهمیت ویژه و به‌سزایی دارد؛ ولی باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که کارکرد غربال‌گری نمی‌تواند صرفاً متکی بر این فرایند باشد؛ زیرا در این صورت موضوع «تغییر در دانش ضمنی افراد» مفهوم خود را از

دست خواهد داد؛ بنابراین، هیچ‌گونه تغییری در ساختار دانش ضمنی رخ نخواهد داد. بدین ترتیب، آن‌چه که انتظار می‌رود در کارکرد غربال‌گری اتفاق افتد این است که افراد ضمن پایداری در جهان‌بینی خویش، در موارد حیاتی و بحرانی به جستجو و انتخاب اطلاعاتی دست بزنند که کامل‌کننده دانش ضمنی و شناخت کلی جهان‌بینی آن‌ها و از این طریق گشاینده نقطه کور و بن‌بست ذهنی و فکری موجود باشند. مؤید این نکته نقل نظر چو درباره تغییر وضعیت دانش فرد توسط نویسندگان است (ص ۱۷۰).

موضوع قابل‌بحث دیگر، سرفصلی تحت عنوان از کثرت به وحدت است (ص ۲۰۲، بند ۲) که نویسندگان کتاب در بررسی مستقل دو رویکرد سیستم‌مدار و کاربرمدار به ناتوانی و نقد رویکرد سیستم‌مدار در لحاظ‌کردن پویایی کاربران پرداخته‌اند و چنان‌که در سطر اول صفحه ۲۰۱ اشاره کرده‌اند آن را به کاهش‌گرایی فضای دوقطبی مربوط به دو رویکرد مذکور دانسته‌اند؛ اما چنان‌که خود نویسندگان در تحلیل دوبعدی مرتبط با رویکرد سیستم‌مداری صفحه ۲۰۳ بازخوردهای دریافتی را به‌منزله شاهد و ابزاری برای اعمال اصلاحاتی در شیوه بازیابی اطلاعات می‌پندارند. در همین رویکرد سیستم‌مدار، روش‌شناسی بررسی عملکرد سیستم از طریق تحلیل نشانه باقیمانده از واقعه‌نگاری^{۱۳} در نظام، موضوعی نیست که در نظام موجود نباشد؛ بلکه شاید بتوان گفت مطلبی است که در تحول تاریخی نظام‌ها ابتدا موردغفلت واقع شده‌است؛ بنابراین، مسائلی از این‌دست که از نظر نویسندگان به کاهش‌گرایی دو رویکرد تعبیر شده‌است، بیش از آن‌که کاهش‌گرایی رویکردهای مذکور باشند می‌توانند حاصل جزم‌اندیشی، قطبی‌نگری و رقابت فکری صاحبان و طرفداران هر یک از دو رویکرد و ناپختگی فکری و به‌نوعی کمبودهای قابل پیش‌بینی آن‌ها در مسیر تحولی رویکردهای یادشده به‌حساب آیند؛ چراکه هر فکر و ایده مطرح‌شده نوینی در ابتدای مسیر فی‌نفسه کامل نیست و در روند ارزشیابی‌ها و بازنگری‌های تدریجی که پیامد ارزشیابی‌هاست، به مرحله تکاملی دست می‌یابد و کامل‌تر می‌شود. همچنان‌که در تفسیر الگوهای اطلاع‌یابی (ص ۲۰۸، بند ۱) در حوزه مدیریت دانش هم معطوف دانستن تفسیر کل‌نگر به دو سوی نظام (ساختار) و کاربر (کنش) را نیز می‌توان نتیجه تحول فکری و کل‌نگری حوزه مدیریت دانش در پیوند با دو عامل رقابت و همکاری از دو نظام فکری اقتصادی جهان دانست. از آن‌جاکه در نقد هر اثری بیان قابلیت‌ها و کاستی‌ها هر دو برای خواننده مفید هستند، پس از توصیف مزایای کتاب، اینک به کاستی‌هایی اشاره می‌شود که در مطالعه کتاب مشاهده شده‌است.

اگرچه اثر حاضر در سطح خود برای رشته مفید و اثربخش است، ولی نظر نویسندگان در پیشگفتار در این زمینه که گذار و روند تجربه‌شده از اطلاع‌محوری

به دانش‌محوری در رشته و حرفه ما در دو سطح ایران و بین‌الملل موضوعی آگاهانه یا خودآگاهانه نیست؛ زیر سؤال بردن و نادیده‌انگاشتن تمام فعالیت‌هایی است که پیشگامان جهانی رشته در این باره انجام داده‌اند. همچنین کاهش دادن نظر و تأثیر افراد پیشگامی چون هوشنگ ابرامی به نفع نویسندگان و به نوعی مصادره آگاهانه آن‌هاست و عدم رعایت انصاف نسبت به آن بزرگوار را در استفاده از عبارت «شناختی از دانش‌شناسی» در سی‌وشش سال پیش (۱۳۵۵) به اذهان خطور می‌دهد؛ زیرا بیشتر متخصصان رشته بر این امر واقف‌اند که در دوره زمانی که شاید کسی چنین نگاه ژرفی به موضوع دانش نداشته‌است دیدگاه ایشان ستودنی است و به مثابه پیشینه و بافتی برای طرح مسائل مهم رشته به حساب می‌آید و میزان تسلط علمی و آینده‌نگری آن‌ها را نشان می‌دهد؛ لذا نمی‌توان سرچشمه همه اندیشه‌ها را ناآگاهی و ناخودآگاهی دانست (ابرامی، ۱۳۸۶: ۸-۹).

پدیدآورندگان اثر پندار فرارشته‌ای بودن علم اطلاعات و دانش‌شناسی را موردنقد قرار داده (صفحات ۱۱۶-۱۱۷) و اشاره کرده‌اند که «در آینده پیش‌بینی‌پذیر نمی‌توان تصور کرد، تعریفی از اطلاعات ارائه شود که موردقبول همه رشته‌ها باشد: چراکه دیدگاه‌های رشته‌های مختلف نسبت به اطلاعات، به اقتضای مسائل پژوهشی داخلی آن‌ها است... بنابراین، درحالی‌که حتی نمی‌توان به یک تعریف یکسان - و یا دیدگاهی نزدیک به هم - از اطلاعات و مقوله‌های وابسته به آن در رشته‌های مختلف دست یافت، چگونه می‌توان یک رویکرد تلفیقی فرارشته‌ای در علم اطلاعات را در مواجهه با این همه گوناگونی دیدگاه نسبت به مفهوم اطلاعات، سامان بخشید؟». براین اساس آن را یک آرمان علمی و حتی حرفه‌ای قابل طرح دانسته‌اند. بدین ترتیب در نوشته آن‌ها برای این موضوع بدیهی که آرمان‌های موردنظر انسان‌ها در اصل خالق دنیای جدید و کاملاً متفاوت از پیش هستند و بدون وجود آن‌ها هیچ‌گونه سرچشمه‌ای برای پیشرفت‌های علمی و فناورانه قابل تصور نیست، بهای اندکی در نظر گرفته شده‌است. چنان‌که در نظریه ریاضی ارتباطات چنین بوده‌است و این نظریه به دنبال خلق رویکردی تلفیقی و واحد به مفهوم اطلاعات قابل انتقال بر روی رسانه‌های گوناگونی چون تلگراف، تلفن، رادیو، تلویزیون و... حاصل شد و به قول خندان «هنوز هیچ مفهوم واحدی به نام اطلاعات برای نظریه‌پردازی در این زمینه به وجود نیامده بود تا این‌ها را به هم پیوند بزنند. کاری که شانون کرد این بود که این مفهوم واحد را فرموله کرد» (خندان، ۱۳۸۸: ۲۸) و فراتر از این، اکثریت علوم و فناوری‌های موجود حاصل تفکرات خلاقانه، خیالی و آرمانی بوده‌اند که عموماً در زمان خود، امکان وصول نداشته‌اند و پس از گذشت مدتی و اعتلای فکری لازم، رنگ عینیت به خود گرفته‌اند. از این رو، چنین نقدی از رویکرد فرارشته‌ای اطلاعات، به جز محدودسازی و بستن دست‌وپای تفکر علمی جهت دستیابی به افق‌های

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات‌رسانی
ارتباطاتسال سوم، شماره ۱۲
زمستان ۱۳۹۵

۲۰

مفید علمی و فناورانه در آینده نبوده و خود قابل نقد است.

در موضوع نقد، پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات و دانش‌شناسی، نگارندگان پیش‌زمینه (پیش‌فرض) بحث خویش را تعریف قراردادی از هویت قرار داده‌اند و تعریف قراردادی آن‌ها از هویت چنین است: «اگر بپذیریم که هسته اصلی هویت هر رشته‌ای، پدیده‌ها، موضوعات و مسائل اصلی است که آن رشته با روش‌شناسی ویژه‌اش، خود را معطوف به بررسی علمی آن‌ها کرده» و بر مبنای داوری مبتنی بر این تعریف قراردادی آن‌ها این نتیجه حاصل شده است که هویت و هسته مرکزی رشته بر اثر یک روند بین‌رشته‌ای شکل گرفته است، بلکه علم اطلاعات — به معنای مفروض در این نوشتار — موضوعش (موضوع اصلی و پایه‌ای‌اش) را مستقل از رشته‌ها و علوم دیگر ساخته و پرداخته کرده، ولی در لایه‌ها و سطوح دیگر رشته (نظیر مفهوم‌سازی، فلسفی‌اندیشی، تاریخ‌نگاری، صورت‌بخشی به عمل و حرفه و روش‌شناسی) از اقتباس و امتزاج با دیگر رشته‌ها بهره برده و به فعالیت‌های بین‌رشته‌ای گرایش یافته است و بنابراین، حداکثر نشان‌گر نوعی گرایش بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات است، نه مبین ماهیت بین‌رشته‌ای آن (ص ۱۱۷-۱۲۱). مطابق آرای پدیدآورندگان اثر، اولاً دو واژه «هویت» و «ماهیت» مترادف گرفته شده‌اند، اما مراجعه به واژه‌نامه‌ها نشان می‌دهد که این دو واژه به لحاظ معنا قدری تفاوت دارند زیرا هویت به مفهوم «ذات باری تعالی، هستی، وجود، آنچه موجب شناسایی شخصی یا چیزی باشد (مشیری، ۱۳۸۰: ۱۰۴۴)، «هویت عبارت از حقیقت جزئی است؛ یعنی هرگاه ماهیت با تشخیص لحاظ و اعتبار شود، هویت گویند. گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است» (معین، ۱۳۸۶: ۱۴۳۹)؛ اما واژه «ماهیت» به مفهوم چیستی، حقیقت و ذات است (همان: ۱۰۷۸)؛ بنابراین، می‌توان گفت که هویت در تعریف کامل آن با لحاظ مفهوم دو واژه مذکور «چیستی و ذات و حقیقت جزئی هستی و وجود همراه با تشخیص (بالذات و بالعرض) است. اگر به این تعریف دقیق هویت دقت شود، هویت هر رشته‌ای نه تنها پدیده‌ها، موضوعات و مسائل اصلی آن است، بلکه لایه‌ها و سطوح دیگر رشته نظیر مفهوم، اندیشه فلسفی، تاریخ‌نگاری و... را نیز دربرمی‌گیرد؛ بنابراین، نتیجه‌گیری پدیدآورندگان درباره بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات در مطالعات بین‌رشته‌ای با اشکال مواجه می‌شود.

نویسندگان کتاب مورد نقد با اشاره به مباحث پیشین خویش نتیجه گرفته‌اند که علم اطلاعات و دانش‌شناسی در حال تکوین است (ص ۱۲۶-۱۲۸). استفاده از واژه تکوین در سرفصل منتخب آن‌ها به مفهوم هستی‌یافتن یا هست شدن است که به زمان حال یا آینده نزدیک تعلق دارد و به این مضمون اشاره دارد که علم اطلاعات و دانش‌شناسی چندرشته‌ای در حال تولد و هستی‌یافتن است. این برداشت آن‌ها با

سابقه تاریخی به قول آن‌ها موجود در علوم کتابداری، دکومانتاسیون و اطلاعات در مغایرت است و حداقل با سابقه طولانی‌تر علوم کتابداری و دکومانتاسیون نمی‌توان تولد و تکوینی را برای چنین رشته‌ای متصور شد، بلکه شاید بتوان تحولی در آن قابل‌تصور دانست. ازسوی دیگر، آن‌ها اختلاف‌نظر موجود در میان متخصصان با سابقه رشته درباره استفاده از واژه‌های «علوم» یا «علم» را نادیده گرفته‌اند و درواقع استفاده از واژه «علوم» (و نه علم) در عبارت علم اطلاعات و دانش‌شناسی را بایسته دانسته‌اند و به‌رغم گوناگونی دیدگاه‌ها در خارج از کشور، از تفاوت معنایی موجود مابین دو واژه science و sciences در زبان انگلیسی چشم‌پوشی کرده‌اند و یکپارچگی مفهومی و به تعبیری ماهوی science را فدای چندگانگی مفهومی sciences نموده‌اند. البته این بحث قدری با مطالب مندرج در ابتدای فصل چهارم (صفحه‌های ۱۴۴-۱۴۵) در تضاد است، آن‌جا که آن‌ها می‌نویسند به‌جای ادعای به‌دست‌دادن تعریفی متقن از مفهوم دانش، به چارچوب‌های فکری و منظرهای گسترده‌تر و گاه حتی به ظاهر متضاد مفهومی نیاز است که از طریق آن بتوان به‌فرض کلان‌نگر از مفاهیم دست یافت. این ایده با مطالب مرتبط با رفتارهای اطلاعاتی (ص ۱۵۲) نیز مطابقت دارد، آن‌جا که آن را مقدم بر ابداع واژه علم اطلاعات و با بافت کتابخانه مرتبط دانسته‌اند. مبحث «از اطلاع‌محوری به دانش‌محوری» (ص ۲۲۰-۲۲۲) نیز که در آن جایگاه مفهوم دانش در الگوهای اطلاع‌یابی به‌عنوان طیفی منظور شده‌است که یک کرانه آن اطلاع‌محوری و کرانه دیگر دانش‌محوری انگاشته شده‌است و ایده عدم تقابل الگوی دانش‌محور در برابر الگوهای اطلاع‌محور را مطرح ساخته‌است، نیز دلیل و شاهد دیگری بر وجود تضاد در چندرشته‌ای‌پنداشتن رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی است. افزون‌براین، درحالی‌که جایگاه رشته در داخل و خارج به‌جهت واگرایی موجود چندان محکم نیست، مطرح‌ساختن این دیدگاه، به فرض وصول، موجب تضعیف بیشتر رشته می‌شود که اصولاً باید از آن احتراز کرد؛ همچنان‌که رهادوست (۱۳۸۶: ۴۳۴-۴۳۸) و حری (۱۳۷۲: ۶۳) هر دو به وحدت رشته اهمیت زیادی قائل شده‌اند و با تیزبینی از طرح چنین دیدگاهی دوری کرده‌اند.

پیشنهاد می‌شود از واژه «دانش‌وری» به‌جای «دانش‌ورزی» در پاراگراف دوم صفحه ۳۳ استفاده شود؛ چراکه واژه «دانش» صفت مرکبی است که در آن پسوند «ور» به‌مفهوم دارندگی و اتصاف است (مشیری، ۱۳۸۰). «دانش‌ور» به‌مفهوم صاحب دانش و عالم است؛ بنابراین درواقع افرادی را دربرمی‌گیرد که در حیطه دانش و دانش‌شناسی فعالیت عملی و نظری می‌کنند و صاحب دانش می‌شوند و در پی بهبود چرخه دانش هستند؛ اما پسوند «ورز» ربط است و در حالت اسم مصدر معنی عمل کردن می‌دهد و در حالت اسم مفهوم عمل، کار، شغل، حرفه، پیشه را دارد و پسوند «ورزی» ترکیب «ورز+ی» صفت نسبی یا حاصل‌مصدر است که

بیشتر به معنی کننده کار، کوشنده و ممارست‌کننده است که عموماً مفهوم عملی دارد. البته نگاه نظری و عملی به رشته به‌حق در مبحث تمایز «دانش‌شناسی یا دانش‌ورزی» در کانون توجه نویسندگان قرار گرفته است.

هنگام مطالعه کتاب در صفحه ۴۳ با واژه «کاراکردن» برخوردیم. چون اخیراً کاربرد این واژه را به فراوانی در نوشته‌های چندی نیز مشاهده کرده‌ام که به لحاظ ماهیت با کتاب فعلی که برای اندیشمندان رشته نگاشته شده است، تفاوت داشتند، بی‌فایده ندیدم که در این جا به چگونگی کاربرد این واژه در متون علمی رشته بپردازم. با زمینه فکری‌ای که از قبل داشتم، برای اطمینان بیشتر به چند واژه‌نامه فارسی مراجعه کردم و در هیچ کدام واژه «کارا» را نیافتم. جستجو و عدم دستیابی به این واژه در واژه‌نامه‌های فارسی بدین مفهوم است که این واژه در زبان فارسی رایج و متداول نبوده است و یا شاید در برخی از گویش‌های زبان فارسی کاربرد داشته باشد که نیازمند تفحص بیشتری است؛ اما در همین واژه‌نامه‌های فارسی، واژه متداول و به لحاظ واژگانی صحیح‌تر «کارآمد» به راحتی یافت می‌شود که صفت فاعلی و به معنای کاردان، کارآموده، مجرب و مفید است (مشیری، ۱۳۸۰: ۷۲۴؛ معین، ۱۳۸۶: ۸۷۸). به نویسندگان توصیه می‌شود، واژه دوم را در نوشته‌های خویش جایگزین واژه اول کنند تا در میان مبتدیان رشته هم به اشتباه رایج نشود.

در فصل دوم کتاب برای عبارت knowledge Science برابر فارسی «دانش‌شناسی» به کار رفته است (ص ۶۵). این درحالی است که پسوند «شناسی» به کار رفته در زبان فارسی عموماً، به مفهوم «شناخت» در علوم مختلف، برابر فارسی پسوند logy در زبان انگلیسی است (برای مثال sociology به مفهوم جامعه‌شناسی، geology به معنای زمین‌شناسی، epistemology به مفهوم معرفت‌شناسی و...) اما عبارات دو کلمه‌ای به کار رفته برای نام‌گذاری تعدادی از علوم در زبان انگلیسی و فارسی نیز موجود هستند که معمولاً ترکیبی از نام علم موردنظر با دو شکل جمع و مفرد Sciences و Science در انگلیسی و علم و علوم در زبان فارسی هستند (برای مثال Social Sciences به مفهوم علوم اجتماعی، Computer Science به مفهوم علم رایانه، Political Science به معنای علوم سیاسی یا علم سیاست و...). به همین اعتبار، کاربرد پسوند فارسی «شناسی» در واژه فارسی «دانش‌شناسی» برای برابر انگلیسی عبارت دو واژه‌ای Knowledge Science نامأنوس است و احتمالاً نیازمند اندیشه بیشتر و اصلاح است. دلیل این اشکال هم به نظرخواهی قبل از انجام تغییر نام رشته توسط انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران برمی‌گردد زیرا در نظرخواهی از گروه‌های آموزشی درباره عنوان رشته، فقط عنوان فارسی رشته مورد سؤال قرار گرفت و درمورد عنوان انگلیسی پرسشی صورت نگرفت تا اندیشه و تدبیر جمعی به آن شکل دهد.

با توجه به هدف نویسندگان اثر در تحلیل دقیق جزئیات مربوط به

هویت رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی و این احتمال که در پرداختن دقیق به اجزاء و عناصر، طبیعتاً تعاریف دقیقی از مفاهیم پایه موضوع مورد بحث می‌بایست مدنظر نویسندگان باشد؛ به نظر می‌رسد که لازم و مفید است که تعریف عملیاتی برخی از مفاهیم کتاب در بخش‌های پنج‌گانه اثر در سرفصلی در ابتدای هر بخش ارائه شود تا درک مفاهیم دقیق را ساده‌تر سازد. به عنوان مثال، براساس مباحثه صفحه ۱۷۸ در زمینه استنتاج ویلسون از بافت در پیدایش نیاز اطلاعاتی و استنتاج نویسندگان این کتاب درخصوص تسری دادن یافته پژوهشی «ریه» و به گمان نگارندگان نمود و بروز بیشتر دخالت بافت در پردازش و استفاده از اطلاعات نسبت به نیاز اطلاعاتی، ارائه تعریفی از عبارت «نیاز اطلاعاتی» لازم است؛ زیرا هرچند نیاز اطلاعاتی در منابع موجود پیشین به‌طور عام تعریف شده‌است، ولی برای درک دقیق رابطه و تمایز دو متغیر ذهنی «پردازش و استفاده از اطلاعات» و «نیاز اطلاعاتی» به‌منزله شروع و پایان یک چرخه دانشی، ارائه تعریفی دقیق از این دو مفهوم ضرورت داشته باشد. نکته پایانی این‌که ساختار کتابی با این حجم باید با افزودن نمایه، واژه‌نامه و صفحه عنوان انگلیسی به‌منظور کاربرمداری کامل‌تر شود که از نظر پدیدآورندگان دور مانده‌است.

اشکالاتی هم به‌لحاظ نگارشی، حروف‌چینی و چاپی در متن کتاب مشاهده می‌شود که مواردی از آن به‌شرح زیر بیان می‌شود:

عبارت «روش‌های به‌تازگی اندیشیده‌شده برای چگونگی توصیف...» ساختار مناسبی به‌لحاظ جمله‌بندی ندارد و شاید نگارش عبارت روان‌تر «روش‌های جدید اندیشه برای چگونگی...» مناسب‌تر باشد (ص ۵۱، سطر ۸). در صفحه ۵۸، بند سوم، سطر ۴ و ۵ جمله «همچنین، محیطی حرفه‌ای آنان و ابزارهایی که آن‌ها را برای کارکردهای مختلف به‌کار می‌برند» اشکال دستوری دارد و شکل صحیح آن باید به‌صورت «همچنین، محیط حرفه‌ای آنان و ابزارهایی را که آن‌ها برای کارکردهای مختلف به‌کار می‌برند» باشد. در جمله آخر بند ۲ صفحه ۷۸ فاعل جمله، یعنی «کاربر» مفرد به‌کار رفته‌است؛ اما ضمیر «آن‌ها» در گزاره همین جمله به‌صورت جمع به‌کار رفته‌است. هرچند این موضوع به نوشته نویسنده اصلی به زبان انگلیسی مربوط می‌شود و نویسنده اصلی «کار» را به‌عنوان فاعل جمع گرفته‌است، ولی در زبان فارسی تناقض نوشتاری به‌وجود می‌آورد. استفاده از واژه نامأنوس «برانگیزاننده‌ها» (ص ۹۵، بند ۲، سطر ماقبل آخر) که واژه‌های بسیط و مناسب‌تر «حرک‌ها»، «انگیزه‌ها» و «انگیزش‌ها» به‌جای آن وجود دارد (معین، ۱۳۸۶: ۱۴۳). دو پانویس ۵ و ۶ صفحه ۱۶۱ برعکس ترتیب متن در پانویس آمده‌اند و در پانویس ۶ صفحه

۱۷۶ هم واژه «اصلاحی» اشتباه حروف‌چینی شده‌است و باید «اصلاحی» باشد. یادداشت پانویس شماره ۱ در صفحه ۱۹۴ برای واژه «پارادایم» هم نوشته شده‌است. واژه «جتجوگر» (ص ۱۷۷، بند ۲، سطر ۴) و «لحظ» در سطر ۱۱ صفحه ۲۱۶ اشتباه حروف‌چینی شده‌اند. افزون‌براین، پدیدآورندگان اثر که داعیه تحلیل مفهومی در رشته را دارند، اساساً باید در کاربرد واژه‌های نوشته خود حساسیت و وسواس بیشتری به خرج دهند. استفاده از واژه «اقتباس‌گیری» توسط آن‌ها (ص ۱۱۹، بند ۳، سطر ۱) چنین حساسیتی را نشان نمی‌دهد؛ چراکه این واژه به معنای «گرفتن، اخذکردن، آموختن، فراگیری و ...» است و در این مفاهیم معنای گرفتن فی‌نفسه وجود دارد و از این منظر افزودن پسوند «گیری» به واژه اقتباس زائد است.

درمجموع، اثر موردنقد به لحاظ این‌که رویکرد تحلیلی و تألیفی به ماهیت و رابطه اطلاعات و دانش و شرایط جدید رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی دارد و نیز بدین لحاظ که در آن سعی شده به پرسش‌های موجود در پیرامون این رشته علمی در فضای دانشی حاکم بر جامعه جهانی پاسخ داده شود و نیز مسائل آن را در شرایط کنونی رشته در داخل کشور مطرح و تحلیل کند، اثری ارزشمند و حاوی اطلاعات مفیدی است و با وجود تشابه‌هایی که با برخی متون نظری رشته دارد، دیدگاه‌های متفاوتی را نیز پیش می‌کشد. بدین سبب، مطالعه آن به مخاطبان اثر یعنی دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری، متخصصان حرفه، پژوهشگران و استادان توصیه می‌شود.

پی‌نوشت

1. Librarianship
2. Library Science
3. Documentation Science
4. Information Science
5. Library & Information Science
6. Information & Knowledge Science
7. Social Knowledge
8. Knowledge Media
9. Systems Knowledge
10. Service Knowledge
11. Knowledge Science
12. Case

13. log analysis

منابع

- ابرامی، هوشنگ. (۱۳۸۶)، شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌شناسی)، به‌کوشش رحمت‌الله فتاحی، ویرایش دوم، تهران، نشر کتابدار.
- حری، عباس. (۱۳۷۲)، مروری بر اطلاعات و اطلاع‌رسانی، تهران، هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، نشر کتابخانه.
- حسن‌زاده، محمد، سید امید فاطمی و سید ابراهیم عمرانی. (۱۳۸۸)، مدیریت دانش و علوم اطلاعات: پیوندها و برهم‌کنش‌ها، تهران، کتابدار.
- خندان، محمد. (۱۳۸۸)، فلسفه اطلاعات در نظر لوچیانو فلوریدی و رافائل کاپورو، تهران، چاپار، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- دانش فرد، کرم الله و محمد ذاکری. (۱۳۹۰)، مدیریت دانش مبانی، فرایندها و کارکردها، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی (تهران)، معاونت پژوهشی.
- رهادوست، فاطمه. (۱۳۸۶)، فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران، کتابدار.
- قانع بصیری، محسن. (۱۳۷۳)، از اطلاعات تا آگاهی: نظریه تعادلات سه‌جزئی، تهران، شرکت ساختمانی نو ساختمان.
- مشیری، مهشید. (۱۳۸۰)، فرهنگ فشرده زبان فارسی: الفبایی - قیاسی، تهران، نشر البرز.
- معین، محمد. (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی: شامل لغات ادبی، ریاضی، نجومی و...، چ ۲، تهران، میلاد.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطاتسال سوم، شماره ۱۲
زمستان ۱۳۹۵

۲۶